

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

حق آزادی فکری مخالفان دینی در مثنوی

۱- اسماعیل حسین پور ۲- صغری مرادیان ۲- بهاره حسین پور

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه زاهدان

۳- دانشجوی آموزش زبان - دانشگاه فرهنگیان ساری

tekmeran@gmail.com

s.moradian.1394@gmail.com

tak1350@yahoo.com

چکیده:

انسان به عنوان اشرف مخلوقات از حقوقی برخوردار است که خداوند متعال آنها را به انسان ارزانی داشته است و هیچ فرد یا حکومتی حق ندارد این حقوق را از انسان سلب کند. نه تنها باید حقوق مخالفان را به رسمیت شناخت بلکه ایجاب می کند که این حقوق به رسمیت شناخته شوند و تضمین گردند. از آنجا که انسان صاحب کرامت است حق دارد آزادانه بیندیشد و دین و آیینش را برگزیند. مخالفان دینی به عنوان بخشی از جامعه حقوقی دارند که رعایت آنها نمود و نماد آزاد اندیشی است و می تواند باعث رشد فکری و بالندگی یک جامعه شود. در مثنوی معنوی مخالفان دینی از حقوقی برخوردارند که بیشتر شامل آزادی های فکری و دینی و آزادی های فردی است. مولانا با وسعت نظری که داشته همه ی ادیان را دارای حقیقتی واحد تلقی کرده است لذا برای مخالفان حقوقی را قائل بوده است و مخالفین دینی آزادانه عقایدشان را ابراز می کرده اند. این مقاله حقوق مخالفین در حوزه حق آزادی فکر مورد بررسی قرار گرفته است که آزادی عقیده، آزادی دینی - مذهبی و آزادی بحث و اظهار و نظر از آن جمله اند.

کلیدواژه: حقوق مخالفان، حقوق مخالفان دینی در مثنوی، حق آزادی فکر

مقدمه:

انسان - خلیفه خدا در زمین - صاحب حرمت و کرامت است. انسان صاحب کرامت که بر سایر موجودات برتری یافته است فارغ از هر دین یا باور مذهبی که دارد، باید عزیز شمرده شود و همه ی انسان ها با هر ایده یا عقیده ای که دارند باید از حقوق مساوی و یکسان برخوردار باشند و کرامت انسانی و حق و حقوقشان را باید پاس داشت و محترم شمرد. با داشتن این باور، انسان صاحب حرمت و کرامت حق دارد خودش راه و دینش را برگزیند و از همه حقوق برخوردار باشد. در مثنوی، مولانا با وسعت نظر و ژرف نگری، برای همه ی پیروان ادیان مختلف حرمت قائل است و مخالفان دینی و دگرانیشان از آزادی های مختلف برخوردار هستند. در مثنوی انسان صاحب کرامت، هدف خلقت ذکر شده است:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تاج کرمناست بر فرق سرت
طوق اعطیناک آویز برت
تو خوش و خوبی و کان هر خوشی
تو چرا خود منت باده کشی
جوهرست انسان و چرخ او را عرض
جمله فرع و پایه‌اند و او غرض (۳۷۵۵-۳۷۵۳/۵)

انسان‌هایی که دارای روح بزرگی هستند بی‌مرزند. در یک قالب نمی‌گنجند. مولانا دریا بود و در ظرف مذهب و دین و تعصب نمی‌گنجد: «از آنجا که مولانا به مرزبندی‌های اعتباری اهل دنیا اعتنایی نداشت برای وی سن و سال و مذهب و دین و سلامتی و بیماری و دارا و ندار بودن اشخاص معیار همنشینی و مصاحبت نبود او حتی به مجرمان و فاسقان نیز نظر عنایت داشت و به هیچ روی ایشان را خوار نمی‌داشت او مکرر می‌گفت که با ۷۳ ملت و مذهب یکی است و خود را از ایشان دور نمی‌داند.» (کمپانی زارع، ۱۳۹۰: ۲۹۷)

وجود اختلاف در بین مردم و ارائه دیدگاه و نظرهای مختلف و مخالف حق افراد آن جامعه و پسندیده است ولی باید نگران آن اختلافی شد که اسباب نزاع و جنگ و جدایی در بین مردم شود. «اختلافات دو گونه‌اند: گاهی از جنس جنگ‌اند و گاهی از جنس بازی. آن اختلافاتی که در هیئت بازی‌اند، اختلافات ممدوح و لازمه بشریت‌اند و فضیلت‌اند و آن اختلافاتی که از جنس جنگ و مخاصمه‌اند، البته مذموم‌اند و زاده زذیلت... اختلاف بازیگرانه نه تنها هیچ اختلافی ندارد بلکه عین فضیلت است. از نسخ همان اختلافی است که از پیامبر ۰ ص) نقل شده‌اتس که: اختلاف امتی رحمه اختلاف امتن من رحمت است. (سروش، ۱۳۷۸: ۳۴۳)

پیشینه تحقیق:

در خصوص این تحقیق پیشینه مستقیم وجود ندارد، اما شاهد چاپ برخی آثار نزدیک به موضوع هستیم که در قالب کتاب و مقاله منتشر شده‌اند. یکی از آثار منتشر شده کتاب «جلوه‌های مدارا در آثار سخنوران بزرگ فارسی» اثر دکتر احمد کتابی است که به آثار فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ اختصاص یافته است. علاوه بر آن خانم مهری استیری دانشجوی دانشگاه آزاد سبزوار در مهرماه ۹۶ از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع: «جلوه‌های خشونت و مدارا در مثنوی معنوی» دفاع کرده است که می‌تواند در راستای این تحقیق باشد. دکتر عبدالکریم سروش نیز در چند اثر گرانسنگ خود از جمله «اوصاف پارسایان» به ویژگی‌های یک انسان کامل که بخشهایی از آن نزدیک به موضوع است مطالب ارزنده‌ای بیان نموده است. از دیگر مقالات منتشر شده می‌توان به مقاله: «نقدی بر پلورالیزم و اندیشه مولوی» اثر دکتر بهجت السادات حجازی و صالحه غضنفری مقدم از دانشگاه کرمان اشاره کرد که در تابستان ۹۰ در فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی به چاپ رسیده است. همچنین مقاله‌ی دیگری با موضوع: «بررسی کثرت‌گرایی دینی در مثنوی» توسط دکتر جلیل مشیدی و سمانه فرزانه تألیف گردیده که در بهار ۹۱ در فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران به چاپ رسیده است.

روش تحقیق:

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است که پس از بررسی مثنوی معنوی، فیش برداری لازم صورت گرفته و با ذکر شواهدی از ابیات مثنوی موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم حقوق مخالفین:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پیش از پرداختن به مقاله باید ابتدا مفهوم دو واژه ی «حقوق» و «مخالفین» تبیین شود. برای مفهوم حقوق تعاریف گوناگونی ذکر شده است که مهمترین «آنها عبارتند از:» حق به چیزی گویند که تسلط و اختیاری برای انسان ایجاد کند و انسان می تواند از آن اختیار و تسلط به نفع خود استفاده کند و می تواند از آن صرف نظر کرده و واگذار نماید و در نتیجه ی حق برای دیگری وظیفه ایجاد می شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۲۱۶) یکی دیگر از تعاریف جامع درباره حقوق تعریفی است که برخی حقوقدانان آن را ارائه داده اند که منظور از حقوق: «مجموعه ی قواعد کلی و الزام آور که بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از سوی دولت تضمین شده است.» (کاتوزیان، ۱۳۵۲: ۴۶۲) همچنین در تعریف مفهوم حقوق آمده است: «اختیار و آزادی که برای انسان قائل می شوند تا به موجب آن بتوانند کاری را انجام دهند و یا از انجام کاری خودداری کنند.» (فریدی، ۱۳۹۲: ۱۵) منظور از مخالفین در این تحقیق دشمن، خصم، ناموافق یا دگراندیش و ضد مورد نظر است.

حقوق مخالفین:

مخالفین دارای حق و حقوقی هستند که باید این حقوق را به رسمیت شناخت و برای تضمین آن حقوق اهتمام ورزید. برخی حقوق مخالفین دینی در حوزه آزادی های اساسی و فردی عبارتند از: الف: آزادی ها و حقوق شخصی که شامل حق زندگی، حق مصونیت و امنیت فردی، آزادی تعیین اقامتگاه و مسکن، آزادی و امنیت در زندگی خصوصی، آزادی رفت و آمد. ب: آزادی فکر که شامل آزادی عقیده و مذهب و انجام فرایض و شعائر، آزادی در عقیده و مذهب، لزوم احترام به ادیان الهی، آزادی مراسم و شعائر مذهبی، آزادی ساخت معابد و تعمیر آنها، آزادی ساخت عبادتگاه ها و تعمیر و مرمت عبادتگاه ها

مدارای پیامبران با مخالفان دینی تا آنجا پیش می رود که از مرحله ی بحث و اظهار و نظر فراتر می رود و مخالفان دست به اقدام عملی علیه پیامبران می زنند. «قصه هایی که مولانا در مثنوی در باب مخالفان رسول و اینکه آنها در انکار و منازعه با وی غالباً اصرار را تا حد لجاج و عناد می رسانیده اند، نقل می کند نیز هر چند گاه بر همین گونه روایات عامیانه مبتنی می نماید، نه فقط ضرورت اتیان نظایر این معجزات را از جانب رسول توجیه می کند بلکه در عین حال تفاوت حال او را با احوال مدعیان دروغین و کسانی که از روی رشک و ناخرسندی با وی به معارضه برمی خاسته اند و جز جستجوی ملک و جاه محرک دیگری نداشته اند نیز نشان می دهد.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۱۰)

مدارا با مخالفین می تواند در تحقق حقوق مخالفین اثرگذار باشد. «مدارا در اصطلاح به معنای عدم مرافعه یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که مورد پسند شخصی نباشد و در اصطلاح سیاسی به معنای مدارا نمودن، خویشنداری نسبت به مخالفین یا رقبای سیاسی و نیز بسط تفکر در فضای سالم سیاسی است.

...مدارای فکری - عقیدتی: که خود دارای دو جنبه است: تساهل در مقام و منظر و اندیشه که ناظر بر آزادی افراد در پذیرش هر نوع اندیشه ی مخالف است و تساهل عقیدتی در مقام بیان یا تبلیغ اعمال اندیشه ها و آرا. بر این اساس صاحبان آرا و اندیشه های متفاوت آزادند هر نوع رفتار و اندیشه ای را تبلیغ و اعمال نمایند و کسی حق محدود کردن و مداخله در کار آنها را ندارد.» (میری، ۱۳۷۷:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نظر به گستردگی حقوق مخالفین دینی، در این مقاله صرفاً برخی حقوق مخالفین دینی در حوزه ی آزادی فکر مورد بررسی قرار می گیرد.

۱ - آزادی عقیده و اندیشه:

یکی از موارد که می تواند آزاداندیشی را با مشکل جدی روبرو سازد، عقاید و اندیشه های گوناگون در حوزه مسائل دینی و گاه ضد دینی است که در هر عصری متناسب با برداشت پیروان آن دین از باورهای دینی و مذهبی شان می تواند متفاوت باشد و گاه می تواند آزادی اندیشه را محدود نماید. قطعاً هر دینی برای خود حریمی دارد که عبور از آن حریم ها می تواند به یک چالش جدی تبدیل شود. اگر در مثنوی می بینیم فرجام کسانی چون قوم نوح، قوم صالح، قوم موسی نابودی است به این خاطر است که این اقوام به رغم دعوت همراه با برهان و منطق رسولان، فراتر از آزاداندیشی به رویارویی با رسولان برخاسته اند و با انکار توحید و نبوت زمینه ی کیفر برای خویش را فراهم آورده اند.

هر چند برخی با استناد به برخی ابیات مولوی نظیر:

لاجرم کفار را خون شد مباح همچو وحشی پیش نساب و رماح (۳۳۲۳/۱)

می خواهند چهره ای از مولوی بنمایانند که ریختن خون مخالف را مباح شمرده است ولی باید دانست که تقطیع برخی ابیات بدون توجه به محتوای داستان می تواند گمراه کننده باشد. در اینجا به استناد ابیات دیگر، کفار کسانی شبیه بلعم باعور هستند که نه تنها اهل ابراز عقیده نیستند بلکه اسیر هوای نفس شان هستند و نه با تفکر و آزاداندیشی بلکه با تکبر و خودبینی و نخوت با فرعون ها همراه شده اند.

در حالی که «قرآن از مؤمنان می خواست به مقدسات اهل کتاب (پیامبران و کتاب های آسمانی آنان) احترام بگذارند و البته به مقدسات بت پرستان توهین نکنند... و درباری ضرورت از «سب» بت ها می فرماید: «به معبودانی که (بت پرستان) جز خدا (به نیایش می خوانند) دشنام مدهید که آنان هم با انگیزه های تجاوز و از سر جهالت، خدا را مورد ناسزا قرار دهند.» حکیم پور، ۱۳۹۳: ۸۵

آزاد اندیشی یکی از حقوق مخالفین است. انسان خردورز حق دارد با بهره گیری از قدرت فکر و اندیشه آزادانه بیندیشد. «از آنجا که عقل و تفکر جوهر اصلی انسان می باشد، آزادی اندیشه و بیان از حقوق مسلم همه ی انسان هاست و همه حق دارند که در مسائل مختلف اعتقادی - سیاسی و اجتماعی آزادانه بیندیشند و حاصل تفکر و اندیشه خود را بیان نمایند. می توان گفت آزادی اندیشه و بیان مهمترین حقوقی است که هر انسان دارد و تجاوز به این حق و سلب آن ستمی بزرگ بر انسان ها می باشد.» (تاج زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۴) دکتر علی شریعتی نیز در این خصوص می گوید: «اگر به تکامل نوعی انسان اعتقاد داریم کمترین خدشه به آزادی فکری و کمترین بی تابی در برابر تحمل تنوع اندیشه ها و ابتکارها یک فاجعه است.» (علیجانی، ۱۳۸۷: ۲۲۲)

مولانا با پای نهادن بر بسیاری از تعلقات که انسان را محدود می کند آزاداندیشی را در مثنوی تبلور بخشیده است. او در داستان

«آبگیر و صیادن و سه ماهی» ماهی عاقل را نماد این رستگی از تعلقات می داند:

آنک عاقل بود عزم راه کرد عزم راه مشکل ناخواه کرد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گفت با این ها ندارم مشورت که یقین سستم کنند از مقدرت
مهر زاد و بوم بر جانشان تند کاهلی و جهل شان بر من زند(۲۲۰۵/۴-۲۲۰۷)

ماهی عاقل نخواست اسیر آبیگر باشد، او فراتر از تعلقات موجود به آن سوی شط حیات و به بی مرزی می اندیشد:
از دم حب الوطن بگذر مه ایست که وطن آنسوت، جان این سوی نیست

گر وطن خواهی گذر آن سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط(۲۲۱۰/۴-۲۲۱۱)

مولانا با پرهیز از خویش اندیشی ها و تکیه بر نور حقیقت، راه و راز آزاداندیشی را رهایی از رنگ و تعلقات می داند، چرا که «این وسط جنگ رنگ هاست، جنگ حقیقی وجود ندارد. به راستی هست بی رنگی اصول رنگ ها آشتی باشد اصول رنگ ها

این اندیشه ی مولانا که بی رنگی را اصول رنگ ها می خواند همه ی دعوها را از بین می برد.»(سرامی، ۱۳۸۴: ۱۳۰) راز بسیاری از تنگ نظری ها و جنگ و جدل های بی ثمر در این رنگ هاست در حالی که :

چون به بی رنگی رسی کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی
چون که بی رنگی اسیر رنگ شد موسی ای با موسی ای در جنگ شد (۸/۱-۲۴۶۷)

مولانا با تکیه بر عرفان از هر چه دام می رهد و به بی مرزی می رسد. فارغ از همه تعلقات و تعصبات به اصل دیروز خویش باز می گردد. آنجا و آنگاه که انسان یک گوهر همچو آفتاب بوده است:

در معانی قسمت و اعداد نیست در معانی تجزیه و افراد نیست
منبسط بودیم و یک گوهر همه بی سر و پا بدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچو آفتاب بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه های کنگره

کنگره ویران کنید از منجیق تا رود فرق از میان این فریق(۶۸۸/۱-۶۹۲)

همچنین مولوی در داستان مسلمان و گبری که از او می خواهند اسلام آورد به زیبایی این آزاداندیشی مخالفان دینی را بیان کرده است: آنگاه ضمن طاقت فرسا دانستن برخی آداب، گبر می گوید اصل این است که من ایمان دارم:

بود گبری در زمان بایزید گفت او را یک مسلمان سعید
که چه باشد گر تو اسلام آوری تا بیابی صد نجات و سروری؟
گفت این ایمان اگر هست ای مرید آنکه دارد شیخ عالم بایزید
من ندارم طاقت آن، تاب آن کان فزون آمد ز کوشش های جان
گرچه در ایمان و دین ناموقتم لیک در ایمان او بس مؤمنم
دارم ایمان کان زجمله برتر است بس لطیف و با فروغ و با فراست
مؤمن ایمان اویم، در نهان گرچه مهرم هست محکم بر دهان(۳۳۵۶/۵-۳۳۶۲)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

می توان گفت مولانا در روزگار خویش با افکاری که از تعالیم کهن ایرانی - اسلامی و شرقی نشأت گرفته است یکی از آزاداندیش ترین عارفان و شاعران بوده است که نمود این آزاداندیشی را در مثنوی می توان دید.

۲- آزادی مذهبی و دینی

یکی از حقوق مخالفین آزادی در گزینش دین است، حق آزادی مذهبی و دینی باوری دیر و دور است که در این عصر نیز، یک ضرورت انکارناپذیر و یک اصل مترقی است. در مذهب زرتشت در مورد آزادی در گزینش دین آمده است: «ای مردم بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصاً برگزینید...» (بسته نگار، ۱۳۸۰: ۱۶)

در دین مبین اسلام هم بر ضرورت این آزادی تأکید شده است. خداوند متعال در سوره بقره می فرماید: «لاکراه فی الدین قد تبین الرشد من العی... زور و جبری در دین نیست، راه از بیراهه بازشناخته شده است.» رسول اکرم نیز به یارانش فرموده است: «چرا می خواهید دین را به مردم تحمیل کنید در صورتی که دین باید به وسیله خدا اعطا شود.» (لرا والیسا، ۱۳۶۰: ۲۳)

یکی از جلوه های آزادی مذهبی و دینی حرمت نهادن به ادیان و عبادتگاه هایشان است. کوروش کبیر در این مورد گفته است: «من نیازمندی های بابل و همه پرستشگاه های آنان را در نظر گرفتم و در بهبود وضع شان کوشیدم... شهرهای مقدس آن سوی دجله را که مدتی دراز پرستشگاه های شان دستخوش ویرانی بود تعمیر نمودم و پیکره خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود به جای خودشان بازگرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم... خدای سومر و اکد که بنوید آنها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود من به خواست مردوک خدای بزرگ به صلح و صفا به جایگاه پسندیده خودشان بازگردانم.

باشد که تمام خدایانی که مورد پرستشگاه هاشان جای داده ام روزانه مرا در پیشگاه بعل و نیو دعا کنند، باشد که زندگانی من دراز گردد.» (آزاد، ۱۳۶۹: ۵۴)

مولانا نیز آزادی مذهبی و دینی را پاس داشته است و از تعصب مذهبی به دور بوده است. «مولوی نسبت به مذاهب دیگر از گبر و یهود و ترسا و حتی کافر و ملحدف نیز به نظر عرفانی می نگرست؛ بغض و کینه و کراهت و خشم و انزجار عامیانه جاهلانه با هیچ ملتی نداشت.» (همایی، ۱۳۵۴: ۱۴۱) مولوی هرچند مسلمانی سنی مذهب است ولی نگاه برتری جویانه ی یا متحجرانه مذهبی نداشته است. «وقتی حسام الدین چلبی قصد تغییر مذهب فقهی خود و انتخاب مذهب مراد و استاد خود را کرد، مولانا به او فرمود صواب آن است که در مذهب خود باشی و اینکه در مثنوی آورده:

آن طرف که عشق می افزود درد بوحنیفه و شافعی درسی نکرد (۳۸۳۲/۳)

...مذهب حق از نظر مولانا مذهب کسی است که پیرو راستین سنت پیامبر، یعنی سنی است و سنی کسی است که خود را از بند حواس رها کرده باشد و با دیده ی عقل ببیند:

هر که بیرون شد زحسّ سنی وی است اهل بینش چشم عقل خوش پی است (۶۳/۲)

(قانع، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مولوی شاعری است که در جغرافیای دین و مذهب جایگیر نیست، روح بزرگ او سبب شده است آزادی مذهبی نمود و نماد پررنگی داشته باشند. «اگر سروده‌ای را به زبان دیگر برگردانیم، آنچه به جای می‌ماند اندیشه و معناست. بیت‌ها ساختار هنری و زبانی‌شان از بین خواهد رفت. افق فکری فراخ مولانا سبب شده است که اندیشه‌های او مرز شکن و جغرافیانشناس شود... مولانا از آن دسته اندیشمندانی است که هر چه می‌گذرد بر عظمت او افزوده می‌شود. پیام معنوی مولانا به‌ویژه در جهان امروز که انسان‌ها تشنه معنویت هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیام پیوستگی ادیان و اندیشه صلح‌جویی در مثنوی متجلی است. فلسفه نور مولوی ذات مذهب‌های مختلف را یکی می‌داند و این مهم را تبیین می‌کند و بدین ترتیب ویژگی بنیادین اندیشه‌های مولوی ایرانی بودن آن است» (کزازی، ۱۳۸۰: ۳).

در باور تابناک مولانا ادیان چون حقیقت واحدی دارند پیروانش صاحب حرمتند و باید از ایجاد اختلافات مذهبی پرهیز کرد. «او جنگ ۷۲ ملت را ناشی از عدم بینش و بصیرت می‌داند، طرف آنکه مولانا در گرماگرم جنگ‌های مذهبی که تأثیر آن در قالب صلیبی گری ملت‌هت و پرشعله بود، اختلافات و تعصبات مذهبی را در مثنوی چند نوبت به نقد کشیده است و گوهر ادیان را واحد شمرده است و همه آنها را منتهی به حق و حقیقت دانسته است. به عقیده مولانا دشمنانگی‌های مذهبی و تعصبات ویرانگری که به نام دین انگیخته شود تماماً از آثار جهل و غفلت است.» (زمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

مولوی بر این باور است که گوناگونی و تنوع ادیان و مذاهب به یک اصل و حقیقت ختم می‌شود.

صد کتاب ار هست جز یک باب نیست صد جهت را قصد جز محراب نیست (۳۶۶۷/۶)

خانه‌ی خود را شناسد خود دعا تو بنام هر که خواهی کن ثنا (۲۱۱۳/۳)

هر نبی و هر ولی را مسلکی است لیک تا حق می‌برد جمله یکی است (۲۱۱۳/۱)

مولانا نه تنها در مثنوی بلکه در «فیه مافیه» نیز چنین باوری دارد. آن گاه که می‌آورد: «می‌بینی که راه کعبه بسیار است، بعضی از راه روم و بعضی از شام و بعضی را از عجم و بعضی را از بحر. پس اگر در راه‌ها نظر کنی اختلاف عظیم و مابینت بی حد است. اما چون به مقصود نظر کنی همه، متفق اند و یگانه و همه درون‌ها به کعبه متفق اند و ارتباطی و محبتی عظیم است که آنجا هیچ خلاف نمی‌گنجد... اما چون به کعبه رسیدند، معلوم شد که آن جنگ را راه‌ها بود و مقصدشان یکی بود.» (مولوی، ۱۳۹۳: ۷۹)

مولوی در همسفری مسلم، جهود و ترسا نیز بحث تعامل پیروان ادیان با یکدیگر و آزادی دین و عقیده و مهم‌تر از آن همسفری آنها با هم را که می‌آورد ذکر می‌کند که همه‌ی اینها رو سوی خدای دارند:

آن جهود و مؤمن و ترسا مگر هم‌راهی کردند با هم در سفر (۲۳۷۷/۶)

مؤمن و ترسا جهود و گبر و مغ جمله را رو سوی آن سلطان الخ (۲۴۱۹/۶)

راز این آزاد اندیشی دینی مولانا در این است که او معتقد است دوگانگی‌ها ریشه در حجاب و حق‌نابینی ما دارد و نباید با مذاهب متعصبانه برخورد کرد:

کفر و ایمان نیست آن جایی که اوست زآنکه او مغز است، وین دوه، رنگ و پوست

این فناها پرده آن وجه گشت چون چراغ خفته اندر زیر طشت

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پس سر این تن حجاب آن سر است
پیش این سرف آن سری تن کافر است (۳۳۲۲/۲-۳۳۲۴)

پای بر منیت ها نهادن باعث می شود انسان از حصار تنگ خویش اندیشی رهایی یابد و در این صورت فردیت انسان محو می شود و مخالفت با افراد داری ادیان و مذاهب مختلف که همه بیانگر یک حقیقت هستند بی معناست. «مولانا به یاری آرامشی درونی که از روشی واقع گرایانه مایه می گیرد، در پهنه بیکران وحدت، خود را ترک نمی کند، بلکه فردیت خود را به کنار می نهد و در انسانها مستحیل می گردد. اگر چه می گوید:

ما عدمهاییم و هستیهای ما
ولی هستی مطلق را اینچنین توصیف می کند:

او نماید هم به دلها خویش را
او بدوزد خرقة درویش را
منبسط بودیم و یک جوهر همه
بی سرو بی پا بدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون افتاب
بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره
شد عدد چون سایه های کنگره (۶۸۸-۶۸۵ / ۱)

تمام دوگانگیهای این جهان خاکی، از اسارت بی رنگیها در عالم زاده است. هر آن کس که به دنیای بی رنگی راه یابد، به دنیای قدم پای نهاده است که در آنجا موسی و فرعون با هم اشتهی کرده اند. (گولپینارلی، ۱۳۶۳، ۲۸۱)

از دید مولانا همه ی ادیان به نوری می مانند که به یک منبع می رسند. وقتی سرچشمه ی نور و منبع آن یکی است تعصب مذهبی و دینی نامعقول است.

ده چراغ ار حاضر آید در مکان
هر یکی باشد به صورت غیر آن
فرق نتوان کرد نور هر یکی
چون به نورش روی آری بی شکی
گر تو صد سیب و صد آبی بشمری
صد نماند یک شود چون بفشری (۶۷۸/۱-۶۸۰)

تنگ نظری ها و فاصله گرفتن از عرفان باعث می شود از مخالفان دینی سلب آزادی شود در حالی که مخالفین مکمل یکدیگرند. «بزرگترین بیانگر این نظر در ادب فارسی مولوی است که فلسفه کائناتی او برگرد این مدار می چرخد. عرفان ایرانی که عمدتا واکنشی در برابر خودخواهی ها و شقاوت های زمان بود. با بسط این نظر، مرزهای عقیدتی در هم می شکند. مولوی به صراحت می گوید:

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد
موسی با موسیئی در جنگ شد
چون به بی رنگی رسی کان داشتی
موسی و فرعون دارند آشتی (۲۴۶۷-۲۴۶۸ / ۱)

... ولی خوشبختانه سرانجام سایه ها در نور حقیقت محو می گردند:

صد هزاران سایه، کوتاه و دراز
شد یکی در نور آن خورشید راز
نه درازی ماند، نه کوتاه، نه پهن
گونه گونه سایه در خورشید رهن (۱۸۶۳/۶-۱۸۶۴)

اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مولانا ریشه‌ی اختلاف ادیان را اختلاف نظر می‌داند ولی معتقد است ادیان دارای یک حقیقت واحد هستند از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و جهود (۱۲۵۸/۳)

«مولانا در این ابیات سه مکتب و دین بزرگ را نام می‌برد، مؤمن و گبر و یهود. غرضش از مؤمن، مسلم است. وی میگوید اختلاف این سه، اختلاف حق و باطن نیست، بلکه دقیقا اختلاف نظرگاه است، حقیقت یکی بوده است که سه پیامبر از سه زاویه به آن نگاه کرده اند، یا بر پیامبران سه گونه و از سه روزنه تجلی کرده است و بدین جهت سه دین عرضه کرده اند. بنابراین سر اختلاف ادیان، فقط تفاوت شرایط اجتماعی یا تحریف شدن دینی و درآمدن دینی دیگر به جای آن نبوده است، بلکه تجلی‌های گونه‌گون خداوند در عالم، هم چنان که طبیعت را متنوع کرده، شریعت را هم متنوع کرده است.» (سروش، ۱۳۸۴: ۱۴). با این تفکر مخالفان دینی می‌توانند از حقوق مختلف برخوردار شوند.

یکی دیگر نمودهای آزادی دینی در مثنوی: «نمازگزاردن هندوان در مسجد مسلمین آن هم هر یک به طریقتی نیت خویش را بستن و از این رهگذر به خدا پیوستن، می‌تواند به عنوان نمونه ای از آمیختگی هندوان با مسلمین و نفی مرزهای جدایی‌آمیز ایمانی و عقیدتی تلقی شود، چنان که مولانا بدان اشاره ای نیکو کرد:

چار هندو در یکی مسجد شدند

هر یکی بر نیتی تکبیر کرد

بهر طاعت راکع و ساجد شدند

در نماز آمد به مسکینی و درد

همه این جمله‌ها را طبع شاعرانه مولانا به داستان افزوده است و معلوم است که در نماز هندوان رکوع، سجود، مؤذن و رعایت وقت نیست. (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۸۱)

مولانا با همه وسعت نظری که نسبت به ادیان دارد ولی گاه ابیاتی دارد که اگر یکسویه نگری شود و درست تحلیل نگردد می‌تواند در تناقض با یکدیگر باشد. «اندیشه‌های سترگ مولانا نه تنها در ظروف ذهن و زبان ما نمی‌گنجد بلکه بعضا آدمی را به سرایشی حیرانی می‌کشاند. به طوری که می‌آورد:

نه زان حکمت که گبران را نصیب است

از آن حکمت کزو خالص شود دین

مولوی اگر چه در این شعر حکمت گبران را تحقیر نموده و از خوانندگان خواسته است که از آن دوری کنند، اما در جای دیگری خود را گبر دانسته است:

مسلمان نیستم، گبرم اگر ماندست یک صبرم

چه دانی تو که درد او چه دستان قدم دارد

البته می‌توان توجیه نمود که در بیت اخیر با کنایه به مسلمانان خشک زاهد و ظاهرین اعتراض نموده و از دیدگاهی ملامتی آنها را سرزنش کرده است، یعنی با این بیان اشاره دارد که مسلمانی آنها را قبول ندارد. (شالویی، ۱۳۹۱: ۲۶۶)

مولانا شاعر عارف با دید عمیق و دقیقی که نسبت به همه‌ی ادیان و مذاهب داشته است از هرگونه تحجر دینی به دور بوده است و چنین افکاری در آن روزگار جزم اندیشی‌ها یک هنر بزرگ بوده است.

۳ - آزادی بحث و اظهار نظر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یکی از حقوق مخالفان آزادی بحث و اظهار نظر است. یکی از این آزادی‌ها، آزادی برای بیان عقاید دینی و ضد دینی است. در باور دینی ما هم این موضوع سابقه داشته است. «اختلاف نظر در تفسیر و کلام و حدیث و اصول عقاید در اسلام و احتجاجات با مخالفین و مناظرات مذهبی که در قرون اولیه اسلام که آزادی فکری بوده خیلی رواج داشته است. علمای همه مذاهب با هم حتی علیه خدا، علیه اسلام و علیه قرآن بحث می‌کردند و حتی کتبی به مقابله با قرآن می‌نوشتند و ادعا می‌کردند این هم مثل قرآن است آن هم در اوج حکومت اسلامی و همه آزاد بودند که حرف خودشان را بگویند بسیاری مثل ابوالعلاء و ابن ابی العوجا و دهریون آزادانه در مجامع اسلامی می‌آمدند و بحث می‌کردند و دلایل خود را ارائه می‌دادند خود مسلمانان همین دلایل را نوشته‌اند و برای ما باقی گذاشتند.» (بسته نگار، ۱۳۸۰: ۳۶۱)

وجود بحث و اظهار نظر بین پیروان ادیان و مذاهب از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

«در عصر سایر پیشوایان مذهبی نیز، دانشمندان و روحانیون بزرگ اهل کتاب رسماً با اهل بیت (ع) به گفتگو می‌پرداختند و چه بسا جلسات رسمی با حضور خلفای وقت و بزرگان و شخصیت‌های مذاهب مختلف به همین منظور تشکیل می‌گردید و پیشوایان اسلام شخصاً در بحث با بزرگان مذهبی یهودیان و مسیحیان شرکت می‌کردند و در بعضی از موارد یکی از یاران خود را برای این گونه بحث‌ها مأمور می‌نمودند.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۱۵۸)

مخالفت با آزادی بیان و عقیده در هر عصری می‌تواند فاجعه بار باشد. تنگ نظری مختص پیروان یک دین و یک کشور نیست. «ما با تاریخ کلیسا آشناییم و فاصله‌ی زمانی چندان زیادی با آن نداریم. مشخص‌ترین ویژگی دوران سیاه قرون وسطا در اروپا، مخالفت با آزادی بیان و عقیده و اندیشه بود. آن حوادث فجیعی که در اروپا رخ داد، شاید کماً و کیفاً در کشوری مثل کشور ما کم سابقه بوده بلکه اصلاً سابقه نداشته است. این که آدمیان را به خاطر عقیده‌شان یا به خاطر بی‌عقیدگی‌شان، آن‌طور بسوزانند و زجر بدهند و از زندگی و رفاه و آبرو و حیثیت محروم کنند، در میان ما نبوده است.» (سروش، ۱۳۸۶: ۲۵۹)

مولوی هر چند بحث و اظهار نظر را ناشی از برداشت‌های فلسفی افراد می‌داند که گاه باعث انشقاق در بین پیروان ادیان می‌شود. آنگاه که می‌سراید:

می‌نماید اعتقاد و گاه گاه آن رگ فلسف کند رویش سیاه

الحذر ای مومنان کان در شماست در شما بس عالم بی‌متهاست

جمله هفتاد و دو ملت در تو است وه که روزی آن بر آرد از تو دست (۱/۳۲۸۶-۳۲۸۸)

ولی بحث و اظهار نظر را لازمه‌ی دوام و قوام عالم می‌داند. مولوی «اختلاف ۷۲ ملت را ناشی می‌داند از دوام و استمرار بحث که خود لازمه‌ی دوام و قوام امور عالم است و چون هیچ‌یک از پیروان ملت‌ها در دفع اشکال خصم در نمی‌مانند و مذهب هاشان هم تا حشر دوام دارد.

هم‌چنین بحث‌ست تا حشر بشر در میان جبری و اهل قدر

گر فرو ماندی ز دفع خصم خویش مذهب ایشان بر افتادی ز پیش

چون برون شوشان نبودی در جواب پس رمیدندی از آن راه تباب (۵/۳۲۱۴-۳۲۱۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(زرین کوب، ۱۳۷۹: ۴۱۴)

یکی از مواردی که در مثنوی به بحث آزادی بحث مخالفان اشاره دارد موضوع دعوت نوح و قوم اوست که به رغم اصرار نوح، مخالفان بر ایده و عقیده شان پای می فشردند و آزادانه نظرات خود را ابراز می کردند و نوح با صبوری می شنید در حالی که تمام تلاش شان صرف انکار دعوت نوح و حتی تمسخر نوح می شد ولی نوح کریمانه از کریمانه از کنار آنها می گذشت و به دعوتش ادامه می داد.

لیک دعوت وارد است از کردگار
با قبول و ناقبول او را چه کار؟
نوح نهصد سال دعوت می نمود
دم به دم انکار قومش می فزود
هیچ از گفتن عنان واپس کشید
هیچ اندر غار خاموشی خزید (۹/۶-۱۱)
وقتی که نوح در حال ساخت کشتی بود، مخالفان نوح و قوم ناسپاس او به تمسخرش می پرداختند ولی نوح با خویشتنداری و صبر پرشکوهش پاسخ می داد که به فرمان خدا این کشتی را می سازم:

نوح اندر بادیه کشتی بساخت
صد مثل گو از پی تسخیر بتاخت
در بیابانی که چاه آب نیست
می کند کشتی چه نادان و ابله‌بست
آن یکی می گفت ای کشتی بتاز
و آن یکی می گفت پرش هم بساز
او همی گفت این به فرمان خداست
این بچربکها نخواهد گشت کاست (۳/۲۷۹۵-۲۷۹۸)
بسیاری از زنادقه نیز با ناسپاسی نسبت به انبیا، پیامبری و دعوت آنها را بر نمی تابیدند و با بحث و بهانه جویی های فراوان به چالش با پیامبران برمی خاستند. داستان اهل سبا با رسولان نمونه ای از این آزادی در بحث و اظهار نظر توسط مخالفان است :

قوم گفته شکر ما را برد غول
ما شدیم از شکر و از نعمت ملول
ما چنان پژمرده گشتیم از عطا
که نه طاعتمان خوش آید نه خطا
ما نمی خواهیم نعمتها و باغ
ما نمی خواهیم اسباب و فراغ
انبیا گفتند در دل علتیست
که از آن در حق شناسی آفتیست (۳/۲۶۷۴-۲۶۷۷)
ابوجهل دشمن سرسخت رسول اکرم(ص) نیز آزادانه با پیامبر به بحث می پردازد و حتی با پنهان کردن سنگریزه هایی در دست از حضرت می خواهد که بگوید چه در دست دارد، رسول اکرم(ص) رسول فرمودند: آیا بگویم چه در دست داری یا بگویم به حقانیت من شهادت دهند؟

سنگ ها اندر کف بوجهل بود
گفت ای احمد بگو این چیست زود
گر رسولی چیست در مشتم نهان
چون خبر داری ز راز آسمان
گفت چون خواهی بگویم آن چه هاست
یا بگویند آن که ما حقیق و راست
گفت بوجهل این دوم نادرترست
گفت آری حق از آن قادرترست
از میان مشت او هر پاره سنگ
در شهادت گفتن آمد بی درنگ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

لا اله گفت و الا الله گفت
گوهر احمد رسول الله سفت
چون شنید از سنگها بوجهل این
زد ز خشم آن سنگها را بر زمین (۲۱۵۴/۱-۲۱۶۰)

که پس از شهادت سنگ ها ابو جهل از خشم سنگ ها را بر زمین می زند و باز هم آزادانه به مخالفت با پیامبر ادامه می دهد.
دید احمد را ابو جهل و بگفت
زشت نقشی کز بنی هاشم شگفت
گفت احمد مر و را که راستی
راست گفتمی گر چه کار افزاستی
دید صدیقش بگفت ای آفتاب
نی ز شرقی نی ز غربی خوش بتاب
گفت احمد راست گفتمی ای عزیز
حاضران گفتند ای صدر الوری
گفت من آینه ام مصقول دست
ترک و هندو در من آن بیند که هست (۲۳۶۵/۱-۲۳۷۰)

مولانا دلیل روی تافتن مخالفان از رسولان را اهل درد نبودن آنها می داند:
چون نبد بو جهل از اصحاب درد
دید صد شق قمر باور نکرد (۲۰۶۰/۲)

پیامبر (ص) با تصدیق دو نظر متضاد، هر اظهارنظری را نمودی از درون هر فرد می بیند و خود را آینه ای می داند که هر کس آن گونه که هست خویش را در آن می بیند.

بحث حضرت موسی (ع) با یکی از گوساله پرستان که مست خیال بود و به رغم ارائه برهان های مختلف و معجزات فراوان، طعن بر پیامبری او زده است هم یکی از جلوه های آزادی بحث و اظهار مخالفان است که آزادانه پیامبر را مورد طعن قرار داده اند:

گفت موسی با یکی مست خیال
کای بد اندیش از شقاوت وز ضلال
صد گمانت بود در پیغمبریم
با چنین برهان و این خلق کریم
صد هزاران معجزه دیدی ز من
صد خیالت می فزود و شک و ظن
از خیال و وسوسه تنگ آمدی
طعن بر پیغمبری ام می زدی (۲۰۳۶/۲-۲۰۳۹)

یک از موارد دیگر، بحث ادعای پیامبری توسط یک مدعی است که اطرافیان آشفته می شوند و او را گردن بسته نزد شاه می برند.
آن یکی می گفت من پیغامبرم
از همه پیغامبران فاضلترم
گردنش بستند و بردندش به شاه
کین همی گوید رسولم از اله (۱۱۱۹/۵-۱۱۲۰)

ولی وقتی پیش شاه می برند که او را برای این ادعا و اظهارات شکنجه کند ولی شاه می گوید که من با او با خوشی سخن می گویم:
شاه را گفتند اشکنجهش بکن
تا نگوید جنس او هیچ این سخن
شاه دیدش بس نزار و بس ضعیف
که به یک سیلی بمیرد آن نحیف
کی توان او را فشردن یا زدن
که چو شیشه گشته است او را بدن
لیک با او گویم از راه خوشی
که چرا داری تو لاف سر کشی (۱۱۲۸/۵-۱۱۳۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با روی خوش سخن گفتن با یک مدعی نبوت، اوج آزادی مخالفان در بحث و اظهارنظر در مثنوی است که این باور مولانا می تواند بسیار درس آموز باشد. البته در مثنوی پیامبران با تبلیغ دین، تأکیدشان بر هدایت بوده است نه حذف مخالفان. «عیسی هم با آنکه اولوالعزم است این امر وی را به مقابله با خصم ملزم نمی نماید، چنانکه نوح و ابراهیم نیز که انبیای اولوالعزم بوده اند با ثبات دعوت حق را تبلیغ کرده اند اما با خصم به مقابله نپرداخته اند و این که بعضی اولوالعزم را که در قرآن کریم هم اشارت به آن (۳۵/۴۶) هست، متضمن الزام مخالفان و قتال با آنها پنداشته اند از احوال انبیاء و اولوالعزم و از فحوای اشارات قرآنی تأیید نمی شود. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۶۵)

نتیجه:

مخالفین دینی در مثنوی دارای حقوقی هستند که مولوی با به رسمیت شناختن این حقوق، آنها را در اشعارش تبلور بخشیده است. مولانا در روزگاری که جنگ هفتاد و دو ملت به یک خطر بزرگ برای امت ها تبدیل شده بود نه تنها بر آزادی دینی و مذهبی تأکید کرده است بلکه با تأکید بر جوهر ادیان توحیدی و وحدت آنها آزادی فکری و دینی مخالفان را به رسمیت می شناسد. به استناد ابیات مثنوی مخالفان دینی در هر روزگاری می توانند با تکیه بر خرد و استدلال، زمینه ی آزاداندیشی و گسترش تفکر و تعقل و زمینه ی نزدیکی پیروان ادیان به یکدیگر را فراهم آورند. مولانا نسبت به مخالفان دینی به ویژه در حوزه ی حق آزادی فکری، نه تنها حقوق مخالفان را به رسمیت می شناسد بلکه فراتر از حق اظهار نظر، مخالفان از آزادی عمل برخوردارند تا آزادانه حتی دعوت انبیای الهی را انکار کنند. در حوزه ی آزادی فکری سه حق آزادی اندیشه، آزادی بحث و اظهار نظر و آزادی دینی و مذهبی نمود و نماد پررنگی دارند که در این مقاله این سه حق به استناد برخی ابیات مولوی مورد بررسی قرار گرفته اند. این که مولانا چه نظری نسبت به مخالفان داشته است مستلزم این است که کل مثنوی و حتی دیوان شمس و فیه ما فیه مورد بررسی قرار گیرد چرا که استناد موردی به برخی ابیات و تحلیل گزینشی آن ابیات می تواند گمراه کننده باشد و چهره ی رحمانی مولوی در مثنوی را خدشه دار نماید.

منابع:

۱- آزاد، ابوالکلام، کوروش کبیر، ترجمه باستانی پاریزی، تهران، کوروش، ۱۳۶۹

۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ایران و تنهائیش، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶

۳- بسته نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰

۴- تاج زاده، مصطفی، سیاست ورزی اصلاح طلبانه در ایران، تهران، قلمف، ۱۳۸۶

۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶

۶- حکیم پور، محمد، اعتدال در قرآن، تهران، تیس، ۱۳۹۳

۷- زرین کوب، دکتر عبدالحسین (۱۳۸۰)، بحر در کوزه، تهران، علمی، ۱۳۸۰

۸- - - - -، سرّنی، تهران، علمی، ۱۳۷۹

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- ۹- سرامی، قدمعلی، از هرگز تا همیشه، تهران، قلم، ۱۳۸۴
- ۱۰- سروش، عبدالکریم، ادب قدرت، ادب عدالت، تهران، صراط، ۱۳۸۶
- ۱۱- ---، ---، اوصاف پارسایان، تهران، صراط، ۱۳۷۸
- ۱۲- ---، ---، صراط های مستقیم، تهران، صراط، ۱۳۸۴
- ۱۳- شالویی، محمود، وحدت ادیان و مولانا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر ارشاد اسلامی، ۱۳۹۱
- ۱۴- شهیدی، جعفر، شرح مثنوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰
- ۱۵- علیجانی، رضا، رند خام، تهران، قلم، ۱۳۸۷
- ۱۶- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت ها بر اساس قرارداد ذمه، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰
- ۱۷- فریدی، حسن، حقوق اقلیت های دینی در اسلام، شیروان، شیلان، ۱۳۹۲
- ۱۸- قانع خورانی، مهناز (۱۳۸۸)، اخلاق در نگاه مولانا، تهران، معاصر، ۱۳۸۸
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲
- ۲۰- کزازی، میرجلال الدین، دین و اسطوره، نشریه هفت آسمان، قُم، شماره ۱۱، ۱۱-۴۱، ۱۳۸۰
- ۲۱- کمپانی، مهدی، حیات معنوی مولانا، تهران، معاصر، ۱۳۹۰
- ۲۲- گولبینارلی، عبدالباقی، مولانا جلال الدین، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳
- ۲۳- مولوی، جلال الدین، فیه ما فیه، به تصحیح بهمن نزهت، تهران، سخن، ۱۳۹۳
- ۲۴- میری، سید احمد، وجوه گوناگون تساهل سیاسی (ج ۱)، قم، خرم، ۱۳۷۷
- ۲۵- والیسا، لورا، پیشرفت سریع اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم، خرم، ۱۳۶۰
- ۲۶- همایی، جلال الدین، مولوی نامه، تهران، آگاه، ۱۳۵۴